



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

**ایران شناسی  
با نگاهی دیگر**



در نگاه یادآوران، پیش از نگارش تاریخ تحلیلی انقلاب اسلامی ایران، باید با تبعی گسترده، اسناد و خاطرات گردآوری شود و زمینه‌های سیاسی و فرهنگی این رویداد مهم نیز مورد پژوهش قرار گیرد. در شماره ۳۲-۳۱ نشریه یاد، پیش‌طرحی به همین منظور ارائه شد که در آن، بررسی نقش هر شهر در جریان انقلاب... به عنوان ضرورتی انکارناپذیر در چند مقطع مورد اشاره قرار گرفت.<sup>(۱)</sup> در شماره ۳۶-۳۵ همان نشریه با چنین هدفی - شهر زنجان را از نگاه گذرانندیم.<sup>(۲)</sup>

اینک در این شماره شهر تاریخی اصفهان مطرح است که اوراقی از چند شماره این نشریه را به خود اختصاص خواهد داد، در شش بخش به این شرح:

۱- پژوهشی در زمینه اصفهان شناسی با عنوان «اصفهان شهر گنبد‌های فیروزه‌ای»

۲- اصفهان در جریان انقلاب اسلامی - شروع نهضت تا سال ۴۳

۳- اصفهان... سالهای ۴۳ تا ۵۰

۴- اصفهان... سالهای ۵۱ تا ۵۶

۵- اصفهان... سالهای ۵۶ و ۵۷

۶- زمینه‌های گرایش اصفهان به انقلاب... به روایت خاطره

۱- نشریه یاد، شماره ۳۲-۳۱ صفحه ۷۹-۱۹

۲- همان مأخذ، شماره ۳۶-۳۵ صفحه ۱۷۰-۱۱۲

## اصفهان

### بخش اول

### اصفهان شهر گنبد های فیروزه ای

به کوشش: شهرزاد ساسان پور

اردیبهشت ۱۳۷۴

بنیاد تاریخ (دفتر اصفهان)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### پیشگفتار

دمدمه های اردیبهشت، اصفهان، چون شاهزاده افسون شده افسانه است، که طلسمش را شکسته اند و آرام آرام از خواب بیدار می شود، شکوفه های بادام و به، رویاهای پرپر شده اویند، و بید مجنون معشوقه ای که زلفهای خود را بر او افشاند است.

اما بهار جاویدان در این رنگها و نقشهای «کاشیها» جای دارد. بهار منجمد و رمز آلوده، چنان که گویی کالبد این بناها «مینایی» است که روح ایران را در آن حبس کرده اند.<sup>(۱)</sup>



تلاؤ مناره‌ها و کاشیها، مساجد - پلها و کاخها و کاروانسراهای زیبا - درختان کهن و پیاده روهای اصفهان و .... روح بیننده را به تحسین برمی‌انگیزد.

اصفهان را نصف جهان نامیده‌اند. پیر لوتی اصفهان را شهر شاه عباس می‌داند و شاردن چهار باغ اصفهان را همانند شانزه لیزه فرانسه می‌داند.

کمپفر نیز اصفهان را بزرگترین شهر آسیا در این سوی رودخانه گنگ معرفی می‌کند.

ناصرخسرو اصفهان را شهری بر هامون نهاده نامیده است.

طراوت و زیبایی اصفهان، اروپاییان را بر آن داشته تا نام «باغ ایران» را بر اصفهان بگذارند. هیچ سیاحی به اصفهان نیامده که چشم بر هم نهد و از دیدنیهای اصفهان به سادگی بگذرد. از جهانگردان اروپایی که در مورد اصفهان قلمفرسایی کردند می‌توان از افراد زیر یاد کرد.

۱- شوالیه ژان شاردن - در سال ۱۶۷۶

۲- تاورنیه

۳- یاکوب پولاک - اتریشی

۴- مویل - انگلیسی

۵- ارنست هولستر که قریب ۲۰ سال از زندگی خود را در شهر اصفهان گذراند.

۶- انگلبرت کمپفر - سیاح آلمانی - زمان شاه سلیمان

۷- کورنی لوبرون سیاح زمان سلطان حسین

۸- آدام اولتاریوس

۹- تسانسون

۱۰- هانری رنه دالمانی

۱۱- مادام دیولا فوا و ....

در یک کلام، همه چیز اصفهان دیدنی و همه وجودش دلپسند است.

اصفهان از قدیم الایام از شهرهای مهم، با عظمت و ثروتمند ایران بوده است اما اوج و شکوه خود را در زمان شاه عباس اول مقارن با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در سال ۱۰۰۶ هجری به دست آورد.



از این دوران به بعد است که ما شاهد آثار بسیار نفیس و تاریخی بر جای مانده تاریخ هستیم که بعضی از آنها تا به امروز هم پابرجا و استوار مانده‌اند. اصفهان از جمله شهرهایی است که مشعل تمدن ایران را تاکنون همواره در خود روشن و پابرجا حفظ کرده است. اصفهان آن گونه است که پروفیسور پوپ فرانسوی در این باب گفته است: اصفهان معشوق من است و بنا بر وصیت وی او را در نزدیک پل خواجه به خاک سپردند. جایی که مقبره‌اش تا به امروز در انظار و دیدگان جهانیان است. در این مبحث سعی ما بر آن بوده است که ابتدا مختصری پیرامون موقعیت جغرافیایی علل وجودی شهر اصفهان، وجه تسمیه و بانی شهر اصفهان و سیر تکوینی این شهر را طی قرون تاریخی بررسی نماییم. و بحث پیرامون آثار باستانی هر دوره را به مبحث مفصلتری اختصاص داده و در جای خود آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## فصل اول

### ۱ - موقعیت جغرافیایی شهر اصفهان

شهر اصفهان با طول جغرافیایی ۵۱ درجه و ۳۹ دقیقه و ۴۰ ثانیه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ۳۰ ثانیه شمالی بعد از تهران بزرگترین شهر ایران است. مساحت شهر اصفهان حدود ۱۵۲۶۳ کیلومتر مربع است که بین ۲۶ دقیقه و ۳۱ درجه تا ۳۰ دقیقه و ۳۴ درجه عرض شمالی و ۳۰ دقیقه و ۴۹ درجه تا ۵۰ دقیقه و ۵۵ درجه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.

منطقه‌ای که شهر اصفهان بر روی آن بنا شده در زبان عامیانه فقط «جلگه» نامیده می‌شود در حالی که ادامه این جلگه های رسوبی به دشتهای نسبتاً وسیع ختم می‌گردد. لذا می‌توان گفت که منطقه اصفهان از دشت و جلگه رسوبی تشکیل شده است. جلگه مزبور که از حاصلخیزترین جلگه‌های فلات مرکزی ایران محسوب می‌شود در عهد چهارم زمین شناسی در نتیجه فعالیت رسوبگذاری رودخانه زاینده رود به وجود آمده و در یک فرورفتگی طویل و ممتدی که از اصفهان تا سیرجان ادامه داشته قرار گرفته است... طول این حوضه فرورفته ۷۰۰ کیلومتر و عرض آن ۱۵۰ تا ۲۵۰ کیلومتر بوده و در میان دامنه‌های شرقی زاگرس و کوه‌های مرکزی ایران قرار دارد...

موقع خاص و ممتاز این استان یعنی قرارگیری آن در مرکز فلات ایران با چهره خاص طبیعی‌اش که متشکل از ارتفاعات بر فگیر از یک سو و جلگه‌های حاصلخیز از سوی دیگر می‌باشد و اثری که موقعیت ویژه آن بر اقلیمش می‌نهد از جهت تنوع آب و هوا از زمانهای باستان تاکنون مرکز ثقل و استقرار گروههای بزرگ انسانی و پیدایش تمدنهای کهن باستانی و شکوفایی اقتصاد و فرهنگ ایران بوده است و این موقع ممتاز و شرایط مساعدی را که ارائه می‌کند سرانجام مرکز آن یعنی شهر صنعتی و کشاورزی اصفهان را به عنوان مناسبترین نقطه در استقرار صنایع سنگین ذوب آهن معرفی می‌نماید.

شهر اصفهان در مسیر تلاقی راههای شمالی و جنوبی ایران واقع و موقع ممتازی به آن بخشیده است. بعلاوه این شهر را می‌توان یک متروپل ناحیه‌ای یا مادر شهر نامید. زیرا مرکزیت خاصی نسبت به شهرهای نزدیک و دور استان و شهرهای مرکزی ایران دارد. در گذشته نیز از نظر ارتباط بین منطقه آسیا و مدیترانه نقش پلی را داشته و کالاهای تجارتنی از همین گذرگاه به نقاط مختلف حمل و نقل می‌شده است.

حدود جغرافیایی اصفهان عبارتست از شمال به شهرستانهای اردستان، کاشان، و گلپایگان، از جنوب، شهرضا، از مشرق، نائین و از مغرب، شهرستان فریدن. ارتفاع شهر اصفهان از سطح دریاهای بطور متوسط حدود ۱۵۸۵ متر می‌باشد.

ارتفاعاتی که در اطراف اصفهان قرار دارند عبارتند از کوههای پیلایا یا پیلارته (سید محمد) در شمال غربی تپه آتشفشان و کوه دنبه در غرب، کوه کلاه قاضی و شاهکوه و کوه صفا در جنوب و بالاخره تپه‌های آبشار و شهرستان در مشرق.

رودخانه زاینده رود بزرگترین رودخانه مرکزی ایران از مغرب به مشرق این استان وسیع را از زردکوه تا گاو خونی می‌پیماید و اراضی آن را مشروب می‌کند. طول این استان از زردکوه بختیاری تا باتلاق گاو خونی ۴۰۰ کیلومتر و عرض آن از کوههای قهرود تا روستای امین آباد ۲۴۰ کیلومتر می‌باشد. (۱)

۱-۱- سیروس شفق، جغرافیای تاریخی اصفهان، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۹، صفحه ۵-۱



## ۲ - علل وجودی شهر اصفهان

در شکل گیری هسته وجودی اصفهان عوامل مختلفی دخالت داشته‌اند. که ریشه گیری شهر بزرگ و باستانی اصفهان را در درجه اول باید در وجود آب کافی این منطقه دانست، زیرا نه فقط در منطقه مورد مطالعه ما بلکه بطور کلی در تمام فلات ایران، آب عامل مهم و اساسی برای آبادانی و تراکم جمعیت و بالاخره تجمع گروهی از انسانهاست. شهرهای مهم قدیمی دنیا اغلب در کنار رودخانه‌ها که دارای زمینهای وسیع قابل کشت با آب و هوای نسبتاً گرم که امکان فعالیت کشاورزی در آنها زیاد است قرار دارند.

اصفهان نیز در این قانون عمومی و کلی مستثنی نبوده، زیرا کنار رودخانه قرار گرفته که در مجاورت خود دشت و جلگه پهناور و حاصلخیز دارد و می‌توان چنین استدلال کرد که آب فراوان و خاک حاصلخیز، عوامل طبیعی به وجود آورنده شهر اصفهان بوده‌اند. البته نباید نقش آبهای زیرزمینی را در ایجاد شهر اصفهان فراموش کرد.

جی در شهرستان فعلی نیز که از هسته‌های قدیمی شهر اصفهان محسوب می‌گردد، در کنار زاینده‌رود قرار دارد که در سه کیلومتری جنوب شرقی شهر فعلی واقع است و توسعه مسکن آن شهر تا ساحل رودخانه ادامه داشته است... این شهر بحد کافی از آب بهره‌مند بوده است.

ضمن مطالعاتی که قبلاً در مورد خاکهای (جی) به عمل آمده آنرا جزو مناطقی که دارای خاکهای رسوبی ریز بافت حاصلخیز است به حساب می‌آورند... (۱)

عوامل طبیعی سه گانه یعنی آب و هوا، آبهای سطحی و زیرزمینی و جلگه‌های وسیع حاصلخیز خود به وجود آورنده آبادیهای بی شماری در جلگه اصفهان و دره زاینده رود گردیده است.

در برابر وجود عوامل سه گانه که در ایجاد شهر اصفهان نقش اساسی به عهده داشته‌اند، عدم وجود سه عامل دیگر که جنبه منفی دارد در ایجاد آن نیز مؤثر بوده است. که عبارتند از: زلزله، سیل و صاعقه. اصفهان به روی کمر بند زلزله واقع نشده و ساختمان زمین شناسی آن زلزله‌های شدیدی را موجب نمی‌گردد، منابع تاریخی و حتی وجود آثار باستانی بی شمار این شهر بویژه ستاره‌های



بلند آن تا حدی این گفتار را تأیید می‌کند.

از عوامل دیگری که در ایجاد شهر اصفهان فوق العاده مؤثر افتاده، جنبه و موقع دفاعی آن بوده است. در زمانهای قدیم برای ایجاد شهرها، جنبه دفاعی بیش از همه مورد توجه انسانها بوده است. چنانکه از اسم اصفهان و وجه تسمیه آن نتیجه خواهیم گرفت یک شهر سپاهی و دفاعی بوده است. البته وجود قلاع متعدد در اصفهان مانند قلعه آتشگاه، سارویه و قلعه طبرک و حصارهای ادوار مختلف تاریخ که امنیت نسبی آن را تأیید می‌کند نظامی و دفاعی بودن شهر را ثابت می‌کند. از طرف دیگر وجود قلاع دیگر مانند کهندژ - دیمیردژ، و گاردژ در محل سده (خمینی شهر فعلی) و همچنین تپه دفاعی آتشگاه، نظامی بودن منطقه اصفهان را به خوبی روشن می‌سازد. (۱)

## فصل دوم:

### ۱- وجه تسمیه اصفهان:

در مدارک و منابع تاریخی و جغرافیایی نام اصفهان بدین صورتهای آمده است:

اسپاهان، سپاهان، اسپهان، صفاهان، اسفاهان، اسپهان، اسفهان، اسپهان، اسپهان، اسپهان، و آن نام بلوکی بوده است که شهر فعلی اصفهان در آن قرار دارد و از ولایت پرتیکان (فریدون) می‌باشد. اغلب نویسندگان عقیده دارند که چون این منطقه در سالهای قبل از اسلام بویژه در عهد ساسانیان مرکز تجمع سپاه بوده است و سپاهیان مناطق جنوبی ایران مانند کرمان، فارس، خوزستان در این ناحیه گرد آمده و به طرف مقصود حرکت می‌کردند و از این رو آنجا را اسپهان گفته و بعد معرب و به صورت اصفهان درآمد است. البته کم و بیش نویسندگانی هم پیده شده‌اند که با لغت سازهایی نامربوط و نادرست وجه تسمیه اصفهان را به صورت حکایات و افسانه‌های هزار و یک شب در آورده‌اند... (۲)

در فرهنگ برهان قاطع آمده است که:

اسباهان معرب اسپاهان است و آن شهری است مشهور در عراق و نام اصلی او این است و نام

۱- سیروس شفق، جغرافیای تاریخی اصفهان، صفحه ۱۵۸ - ۱۵۶ پراکنده

۲- سیروس، شفق - جغرافیای تاریخی اصفهان صفحه ۱۶۱





مقامی است از جمله دوازده مقام موسیقی و آن را اصفهانک نیز خوانند... در پهلوی sapahan بطلمیوس (ptolemos) جغرافیدان یونانی به نقل از آراتستن (۱۹۵ - ۲۷۵ ق.م) نام این شهر را Aspadana یاد کرده و آن از spada به معنی سپاه مشتق است.<sup>(۱)</sup>

بطلمیوس جغرافیدان سده دوم میلادی نام این شهر را «اسپدان» نوشته و بعد می‌گوید:

کلمه اصفهان روی اصل اسپهان قرار گرفته که خود مرکب از دو لغت است یکی «سپاه» به معنی ارتش و دیگری «هان» علامت اسم مکان یعنی جای سپاه<sup>(۲)</sup>

در کتاب حدود العالم این لغت را اسپهان خوانده و یاقوت حمومی در این مورد نوشته است: اصفهان یا اسپهان از کلمه «اسپاه» است که به معنی سپاه و سگ می‌باشد.<sup>(۳)</sup>

همچنین ابن اثیر در کتاب اللباب چنین نگاشته است:

اصفهان به کسر اول یا فتح آن، شهر بلاد جبال است و آن را از آن جهت اصفهان گفته‌اند که معرب سپاهان است و سپاه به معنی لشکر و هان علامت جمع است و اینجا محل تجمع سپاه اکاسره بوده است.<sup>(۴)</sup>

وی اصفهان را اسپهان یا اسپهبدی یعنی جایگاه سپاهیان دانسته است.

و در دایره المعارف بستانی آمده است که اسپهان لفظی است عجمی که اسپلانه یا اسبای قدیمه باشد.

همچنین مافروخی در محاسن اصفهان در مورد وجه تسمیه اصفهان چنین آورده است:

گفته‌اند که اصل لفظ نام اصفهان (اسفاهان) بود، چرا که در ایام فرس، گودرزین گشواد بر آن مستولی و مالک بود و هر وقت که پای اقتدار در رکاب استظهار آوردی هشتاد پسر صلبی او با او سوار گشتند، همه سواران جنگی فرزانه و جملگی دلاوران فرهنگی مردانه زیارت بر احفاد و

۱- فرهنگ برهان قاطع - جلد اول صفحه ۱۴۲ و ۱۲۲ ملخص

۲- دهگان - ابراهیم - گزارشنامه یا فقه اللغة اسامی امکنه - تهران - خرداد ۱۳۴۲ صفحه ۲۹۸

۳- دهخدا، لغت نامه، شماره حرف الف (۱۰) شماره مسلسل ۵۸ زیر نظر دکتر محمد معین، ۱۳۳۹ صفحه

۲۷۸۴

۴- فضل بن سعد بن حسین، مافروخی اصفهانی، محاسن اصفهان، به اهتمام سید جلال طهرانی، تهران،

۱۳۲۸، صفحه ۸۷



اشیاع و عباد و اتباع چون سوار می‌شدند، مردم می‌گفتند اسفاهان یعنی لشکر، تداول کلام عوام «اصفهان» را بدان نام نهاد<sup>(۱)</sup>

میرسید علی جناب در این مورد چنین می‌گوید:

اصفهان لفظی است معرب از کلمه (اسپاهان) اسم چندین دهکده و بلوک و زمینی که شهر کنونی در آن واقع شده است. در اواخر قرن دوم هجری تقریباً صد و پنجاه سال پس از فتح آن جا مسلمین چند قریه آن را با یک سوء و بارو وصل نمودند و اسم عمومی را معرب ساخته و به آنجا گذاردند، از آن تاریخ تا حال همین طور به همزه مکسور و صاد و فاء نوشته و تلفظ می‌شود.<sup>(۲)</sup>

لرد کرزن معتقد است که:

اصفهان عربی یا (اسپهان) پارسی از شهرهای قدیم ایران و شاید همان «آسپادانا» شهر معروف بطلمیوس باشد و ممکن است این نام را از نام خانواده‌های «فریدون» به اسم «آسپان» گرفته باشند. مطابق مدارک تاریخی در زمان هخامنشیها شهری بنام «گابال» یا «گاوی» در همین نقاط بوده در سال ۶۴۲ میلادی برابر با سال ۲۱ هجری پس از فتح نهاوند (ایام خلافت عمر) به دست عربها افتاد.<sup>(۳)</sup>

و اما با مراجعه به منابع و مآخذ تاریخ چنین برمی‌آید که کلمه اسپادان بطلمیوس و سپاهان پهلوی و اصفهان عرب و اصفهان امروز یک لفظ قدیمی با ریشه پهلوی است.

کسانی که اصفهان را نام مشتقی از سپاهان می‌دانند معتقدند که دشتهای اطراف اصفهان محل پرورش اسب بوده و اصفهان را یکی از پادگانهای مهم نظامی در ایران باستان می‌دانند که به تدریج از ناحیه‌ای کوچک به صورت شهر درآمد است. از آن گذشته:

نامهای باستانی روستاهای اصفهان نشانی آشکار بر قدمت اصفهان می‌باشند. نام اصفهان

۱- مافروخی، محاسن اصفهان، صفحه ۷۹

۲- میرسید علی جناب، الاصفهان، اصفهان، شفق - ۱۳۰۳ ش. صفحه ۲

۳- جرج - ن - کرزن، ایران و قضیه ایران، غلامعلی وحید مازندرانی، تهران - علمی - فرهنگی، ۱۳۶۷



و شهرهای وابسته به آن دارای ریشه‌های اوستایی و پهلوی می‌باشند. برای مثال می‌توان از موارد زیر یاد نمود:

۱- «سین» یکی از روستاهای بخش برخوار است. این اسم ریشه اوستایی دارد و در اوستا به صوت «سنن» و در پهلوی و فارسی «سین» شده و همان است که بخش اول نام سیمرغ را تشکیل می‌دهد...

۲- آدریان: روستایی است در بلوک ماربین واقع در ۸ کیلومتری غرب اصفهان، آدریان نام کهنی است که از ریشه «آدر» به معنی آتش درست شده است...

۳- آذرخواران: روستایی است از دهستان جرقویه (کوکویه)، این نام ترکیبی است از «آذر» و «خوره» به معنی «فر» و شکوه. و نشانه کثرت «آن» پس آذرخواران یعنی «سرزمین شکوه آتش».

۴- آذرمناد: یکی از آبادیهای بخش برخوار واقع در ۱۲ کیلومتری شمال اصفهان است. و به معنی از آتش برخوردار (نگاهبانان آتشگاه) می‌باشد.

۵- آدرگان: از آبادیهای جنوب غربی شهر اصفهان واقع در بخش لنجان به معنی جایی که آتش در آن همواره فروزان و فراوان است.

۶- سروش آذران: روستایی در نزدیکی بقعه مولانا صفی، در حدود ۲۴ کیلومتری شرق اصفهان در بلوک جی است و به معنای آتشی که ویژه پیک ایزدی سروش است می‌باشد.

۷- ردان: روستایی در ۳ کیلومتری جی است و به معنی بزرگ، پیشوا است.

۸- اسفهران: از آبادیهای بخش لنجان در جنوب غربی اصفهان است و به معنی «اسب رانان» می‌باشد.

۹- اسفه: نام روستایی از شهرضا که همان واژه «اسبه» و با نام اصفهان هم ریشه و مفرد آن است.

۱۰- اسفریز: تودیک کهندژ در خمینی شهر اصفهان قرار دارد و به معنی «جایگاه سپاه» می‌باشد.

۱۱- اسفید وادگان: روستایی در کرون است و به معنی سفید می‌باشد.

۱۲- خوزان: نام یکی از سه آبادی سده یا خمینی شهر است و به معنی همان انزان یا انشان (قسمتی از سرزمین خوزستان) می‌باشد.

۱۳ - خرزوق: از آبادیهای برخوردار در ۶ کیلومتری شمال اصفهان است و به معنی کره خورشید می‌باشد.

۱۴ - میرگان: دهی در لنجان و به معنی مهرگان و یادآور جشن مهرگان می‌باشد.

۱۵ - فوان: دهی نزدیک پل ورگان و به معنی «فروان» جایگاه فروهران است.

۱۶ - سگزی: از روستاهای شرق اصفهان و به معنی سرزمین سکاهاست.

۱۷ - سینا: در جنوب غرب ورزنه، بزرگترین آبادی کنار زاینده‌رود و نزدیک گناوخونی به معنی بزرگترین بخش کتاب اوستاست.

۱۸ - آتشگاه: در ۱۲ کیلومتری شمال غرب اصفهان است که آتشگاه زرتشتیان بوده است.<sup>(۱)</sup>

## ۲ - بانی شهر اصفهان

در مورد بانی شهر اصفهان روایات مختلفی وجود دارد از جمله مرحوم میرزا حسن خان جابری انصاری در این مورد معتقد است که:

اسپاهان از اقدم بلاد است، نخستش «جی» می‌خواندند و گویا این نسبت به پادشاهان جیان که قرن‌ها پیش از کیان و پیشدادیان، شاهی ایران داشتند می‌رسد... و سرسلسله جیان «جی اقرام بن آزاده» است که پیغمبرش دانسته‌اند و بعد از مهاپادیان در ایران. سلطان شده و «جی» به معنی پاک است...

تواریخ به اختلاف است، بعضی نخست بانی را طهمورث گویند که چهار دیه در دشت و جوباره و کوشک و کوان را به یکدیگر پیوست داده و بعد جمشید بر آبادی شهر و نواحی افزوده است...

حمزه اصفهانی در این باره می‌نویسد:

طهمورث در اصفهان دو بنای بزرگ به نامهای مهرین و سارویه ساخت... سارویه پس از هزاران سال باروی شهر جی آن را فرا گرفت.

پس از کاوه نژادش گودرز گشواد و دیگر ناموران دلیر و راد از آنجا برخاستند - بویژه مردم



نواحی جنوب و غربش - سپاهی و سپاهانش از این رو خواندند که پیشین زمان لشکر خانه کیان و غم کویانی را، که لوای شاهان فارس بوده و در جنگهای بزرگ گشواد، مردم اسپهان در دست داشته، و این شرف را خاص آنها دانسته‌اند. و در قاموس نوشته: نمرود از آنان مدد خواست و به پاسخ نوشتند: اسپاه آن نه که با خدا بجنگند، و امارت آنجا بیشتر از خانواده کاوه بوده که از قهر اول فراغه مصر - زمان حضرت خلیل (ع) - ازدهاق نامی نجات داد. (۱)

از این سخنان چنین بر می آید که: امارت اصفهان با دودمان کاوه بوده همان کسی که ایران زمین یا اصفهان را از ستم «ازدهاق» نخستین فرعون مصر که هم عصر حضرت خلیل (ع) بوده است نجات داده است.

گذشته از این بعضی از شعرا بنای اولیه شهر اصفهان را به حضرت سلیمان (ع) نسبت می دهند.

عده‌ای هم بنای شهر اصفهان را به زمان اسکندر مقدونی که به شهرستان معروف بوده است، نسبت می دهند. در تأیید این نکته حافظ ابونعیم نوشته است که:

بنای شهر را به اسکندر نسبت داده‌اند که به دست «جی» پسرزاده اصفهانی بنا کرد و شهر به نام وی خوانده شد. (۲)

همچنین حمزه اصفهانی و مافروخی این گفته را تأیید نموده‌اند.

مادام دیولافوا نیز معتقد است که:

ایرانیان بنای اصفهان را به جمشید که یکی از پادشاهان سلسله پیشدادی است نسبت می دهند.

فردوسی شاعر معروف قرن ۱۱ میلادی نیز در شاهنامه می گوید که «کاوه آهنگر» در اصفهان

قیام کرد و ضحاک ظالم را از تخت سلطنت به زیر آورد. (۳)

۱- میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری، ۱۳۲۲، جلد اول، اصفهان صفحه ۳-۲ پراکنده

۲- سیروس، شفق، جغرافیای تاریخی اصفهان، صفحه ۱۷۴، ملخص

۳- مادام ژان دیولافوا سفرنامه ایران کلد و شوش، بهرام فره وش، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ صفحه



### ۳- اولین شهرهای مسکونی اصفهان

در کتاب البلدان چنین می‌خوانیم:

.... و برای اصفهان دو شهر است که به یکی از آن دو «جی» و به شهر دیگری «یهودیه» گفته می‌شود. و اهالی آن مردمی به هم آمیخته‌اند و عربیشان اندک است و بیشتر اهالی آن عجم و از اشراف دهقانانند، و در آن قومی عرب است که از کوفه و بصره از ثقیف و تمیم و بنی ضبه و خزاعه و بنی حنیفه و از بنی عبدالقیس و جزاینان بدان منتقل گشته‌اند. گفته می‌شود که سلمان فارسی (رحمت بر وی باد) از مردم اصفهان، از آبادی بنام جیان و به قول مردم اصفهان «اداره» بوده است. (۱)

به عبارت دیگر:

اصفهان در قرون اولیه اسلامی از دو قسمت «جی» و «یهودیه» تشکیل می‌شد. جی قسمت شرقیتر اصفهان بود و شامل شهرستان امروزه تا حدود محلات قدیمی خواجه و ترواسکان و پای قلعه و کوان بوده و قسمت دیگری که از خیابان هاتف امروز از فلکه «شکرشکن» تا «دروازه طوقچی» آن محسوب می‌شد و همچنین جوباره یعنی قسمت یهودی نشین اصفهان بنام «یهودیه» معروف بوده است.

#### الف: جی (گابه)

بر اساس پاره‌ای از شواهد و مدارک بر جای مانده از تاریخ، «گابه» از اولین شهرهایی است که به دست آریاییها بناگردید این شهر بعدها نام «جی» را بر خود گرفت و این جی همان اصفهان امروزی است.

چنانکه «لردکروزن» به این نکته اشاره نموده است که:

محل قدیمی شهر بنام گاد (Gadh) یا گای (Gay) اسم همان محلی است که استرابون آنرا «گابا» به کار برده است و پادشاهان هخامنشی در آن زندگی می‌کرده‌اند ولی بطور کلی درباره اصفهان قبل از دوره ساسانیان اطلاعات کمی در دست است. (۲)

۱- احمدبن ابی یعقوب، البلدان، تهران، ۱۳۴۷، صفحه ۵۰-۴۹

۲- لردکروزن، ایران و قضیه ایران، صفحه ۱۸۶



ناصر نجمی معتقد است که: ... هنگام توقف این شهر به وسیله قوای مهاجم عرب، اصفهان

را «جی» می‌گفتند و جی یکی از روستاهای بسیار معتبر و معروف این شهر بوده.

چنانچه «خاقانی» شاعر گوید:

نیل کم از زنده رود و مصر کم از جی      قاهره مقهور پادشاهی صفاهان  
حافظ ابو نعیم معتقد است که:

شهر «جی» مسکون نبود، بلکه به منزله پناهگاه و قلعه مردم «روستاهای جی» به شمار می‌رفت و مردم آنجا در شهر «قه» مسکن داشتند تا اینکه اسلام ظهور کرد و اعراب شهر «قه» را خراب کردند و باقیمانده مردم «قه» به شهر «جی» نقل مکان نمودند. بنابراین اول دسته‌ای که در «جی» سکونت گزیدند، ساکنین «قه» بودند. اول خانه‌ای که در «جی» بنا شد خانه «مطیار» به دستور شاهنشاه پرویز بود. پس از آن که «مطیار» شهر قسطنطنیه را برای این پادشاه فتح کرد. از طرف آن پادشاه به وی دستور داده شد که در «جی» خانه‌ای بنا کند، بعدها یعنی پس از آن که ساکنین «قه» به آن جا آمدند خانه‌های دیگر نیز بنا شد. (۱)

و اما امروزه روستایی به نام «قهاب» در ۷ کیلومتری شمال شرقی جی و در ۸ کیلومتری شرق اصفهان هم مرز با «جی» وجود دارد که محتمل است همان «قه» زمان حمله اعراب در اصفهان باشد.

این رسته که در سال ۲۹۰ هجری در اصفهان سکونت گزیده بود درباره شهر «جی» چنین می‌گوید:

طول آن نیم فرسخ و وسعت آن ۲۰۰۰ جریب است و چهار دروازه دارد، اول دروازه خور و آن را دروازه زرین رود هم می‌گویند. که اسم قدیم رودخانه است، دوم دروازه اسفنج، سوم دروازه طیره (تیره) و چهارم دروازه یهودیه است. (۲)

۱- سجله یادگار، سال چهارم، ش ۴، صفحه ۶۵ به قلم عباس اقبال

۲- گای - لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، تهران، علمی - فرهنگی، صفحه ۲۱۹،



### ب - یهودیه

در رابطه با بنای «یهودیه» بین محققان اختلاف نظر وجود دارد عده‌ای آن را بنایی متعلق به دوران بخت النصر (۵۰۶-۵۶۲ ق.م) و عده‌ای آن را متعلق به دوران پادشاه یزدگرد اول ساسانی (۳۹۹-۴۲۰ ق.م) که آن را برای همسر یهودیش «شون دخت» ساخته است می‌دانند. هنری فیلد در تأیید این نکته آورده است:

یزدگرد به خواهش زنش «شون دخت» یک کلنی یهودی در آن جا (گی) تأسیس کرد. «گی» که بعدها یهودیه یا محله یهودیها نامیده شد. آن محله اصفهان است که بازار بزرگ دارد. تقریباً همه اماکن مقدسه اسلامی این محله، سابقاً آبنیه متعلق به یهودیها بوده است.

کلنی های یهودی اصفهان و همدان برخلاف آنچه تصور شده به عصر آسوریها و بابلیها بر نمی‌گردد. بلکه از اوایل قرن چهارم میلادی شروع می‌شود. (۱)

همچنین در دایرة المعارف بریتانیکا به این نکته اشاره گردیده است که قدمت یهودیه به دوران ساسانیان نسبت داده می‌شود.

مادام دیولا فوا از جمله کسانی است که معتقد است بنای جی به یهودیان منتسب می‌باشد. وی در این رابطه چنین نگاشته است:

یهودیان با تبعید بخت النصر یا نبوکدنور Nabuchodnos به ایران آمده‌اند و پس از سرگردانی، محلی را که به «جیرا» (شاید همان جی باشد) موسوم بود برای سکونت اختیار کردند و در ترقی آن کوشیدند. بنا بر این شهر اصفهان از بناهای یهود است. بعضی از مورخین مانند Silvestere desacy (سیلوستر دو ساسی) این خبر را معتبر نمی‌دانند و آن را افسانه می‌شمارد و برقراری یهودیان را در اصفهان از زمانی که پس از فتح ارمنستان به دست شاپور ساسانی بوده است می‌داند. (۲)

میرزا حسن خان جابری انصاری نیز در این مورد چنین نوشته است:

نبوکد نصر (بخت النصر) بنی اسرائیل را که از اورشلیم کوچاند، هوای اصفهان را به عنوان «سوریا»

۱- هنری فیلد، مردم شناسی ایران، دکتر فریار تهران. ب. ت. ب. ن صفحه ۲۵۲

۲- سفرنامه مادام دیولا فوا، صفحه ۲۳۸





(سوریه) دانسته و آنها را به آن جا سکنی داد و شهر، بزرگ و دارالیهودیه شد و دوباره و دردشت در مشرق و مغرب یهودیه قرار گرفت و به این مناسبت اصفهان را «یهودیه» خواندند و گفته‌اند: نسب اصفهانیا یا «یهوده» است یا جولاهه (بافنده)<sup>(۱)</sup>

حافظ ابونعیم در این رابطه نوشته است که:

اما شهر موسوم به یهودیه، آن را ایوب بن زیاد به سال یک صد و پنجاه هجری در خلافت ابو جعفر منصور تبدیل به شهر نمود و این ایوب کسی است که به عنوان عامل خراج به اتفاق خال مهدی خلیفه به نام سعید بن منصور حمیری مأمور اصفهان گردید. سعید فرمانده لشکر بود و پس از عزل او عمل خراج و فرماندهی سپاه هر دو به عهده ایوب گذاشته شد. ایوب به دهکده «خشینان» منزل کرد و در آن جا در کنار نهر «فرسان» قصری ساخت و در مقابل مسجدی با فضا بنا نموده که هنوز باقی است، و در آن منبری قرار داد،<sup>(۲)</sup> بعلاوه در کنار شهر یهودیه بازاری، که دارای میدانهایی بود، برای پیشه وران و تجار و کارگران بنا کرد و این بازار را در محلی که معروف به میدان کاه فروشان است واقع شده است.<sup>(۲)</sup>

دکتر لارنس کلهارت معتقد است که قسمت قدیمی شهر «گاده» یا «گابه» مدتی بعد نام شهرستان به خود گرفت و پس از آن عده‌ای از یهودیان در قسمت شمال غرب شهرستان قرار گرفتند و در اثر ازدیاد جمعیت جنی و یهودیه به یکدیگر پیوستند.

به هر ترتیب در مورد این که یهودیان از چه وقت به این مکان منتقل شده‌اند و سبب انتقال آنها چه بوده و ..... بین محققین اختلافاتی وجود دارد. ولی به علت این که نام «یهودیه» نیز در منابع موجود بر این قسمت شهر اصفهان اطلاق شده و همه مورخین نیز احتمالاً آن را نقل کرده‌اند، در اصل سکونت این قوم در این ناحیه، تردیدی نمی‌توان داشت.

۱- سمیرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان وری، صفحه ۱۷

۲- مجله یادگار، سال ۴، ش ۴، صفحه ۶۶-۶۵

## فصل سوم: سیر تکوینی شهر اصفهان

### ۱- اصفهان در دوره اشکانیان و ساسانیان

استاد مهریار معتقد است که:

در عهد اشکانیان اصفهان مرکز و پایتخت یکی از ایالت‌های وسیعی بوده که در تحت اداره پادشاهی ملوک اشکانی قرار داشت و چون در آن عهد ایران، ملوک الطوایفی بود یکی از این ملوک جزء یا ساتراپ که در نوع خود در آن زمان اهمیتی بسزا داشتند در اصفهان قرار داشت و اطلاع داریم که پس از نهضت اردشیر بابکان و جنگ او با اردوان آخرین پادشاه اشکانی پس از تسلط بر مداین عنان عزیمت را بصوب اصفهان متوجه داشت و در حدود این شهر «شادشاپور» استاندار یا ساتراپ و فی الحقیقه پادشاه جزء اصفهان را مقتول ساخته شهر اصفهان و ایالت آن را به تصرف خود درآورد.<sup>(۱)</sup>

در دوره ساسانیان اصفهان محل سکونت قلمرو و نفوذ «واسپهران» یا اعضای هفت خانواده بزرگ ایرانی که مشاغل عمدۀ و مناصب سلطنتی را دارا بوده‌اند، بوده و چنین مرسوم بوده که مهمترین ناحیه ایران را به ولیعهدی می‌داده‌اند، تا از آنجا به کشور بانی عادت کند.<sup>(۲)</sup>

ما فروخی می‌گوید:

... در روایت است که: اردشیر بابکان گفت: هرگز هیچ ملکی بر غنیه و استیلا هیچ ملک قدرت نداشت تا اصفهانیان مدد بنمودند و پرویز گفت: کار ملک بر ما قرار نگرفت الا به معاونت و مدد اهل اصفهان و انوشیروان لشکر و سپاه اصفهان را بر تمامیت لشکرهای جهان تفضیل داد و از میان ایشان اهل فریدن را اختیار کرد.<sup>(۳)</sup>

و اما اصفهان مرکز تجمع سپاه و به منزله دژ مستحکمی در دوره ساسانیان به شمار می‌رفته و شاید به همین جهت بوده است که یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی پس از شکست جلولاء به فکر افتاد

۱- سالنامه دبیرستان ادب اصفهان، شهریور ۱۳۲۹۳۰، صفحه ۶۴-۶۳

۲- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ثقی، ۱۳۵۰، صفحه ۴

۳- ما فروخی، محاسن اصفهان، صفحه ۸۷



که مدتی در اصفهان بسر برد، ولی حمله سریع اعراب و پیشرفت شگرف آنان مانع انجام این مقصود گردید و یزدگرد به خراسان پناه برد و چنانکه معروف است در آسیاب به قتل رسید. از آثار دوره ساسانی در اصفهان دو سر ستون به دست آمده که هر دو دارای نقوش برجسته است. در حال حاضر یکی از آنها سالم و در موزه ایران باستان در تهران و دیگری که در گوشه اش شکستگی دارد، در عمارت چهل ستون اصفهان موجود است<sup>(۱)</sup>

## ۲- اصفهان بعد از تسلط اعراب

پس از انقراض دولت ساسانیان، اصفهان نیز مانند سایر شهرهای ایران که تدریجاً تحت تسلط اعراب درآمد به جنگ تازیان افتاد.

پس از فتح نهاوند چون عمر متوجه شد که یزگرد همواره در هر گوشه‌ای جنگی می‌کند، لذا فرمان داد که قوای کوفه و بصره برای فتح بقیه ایران حرکت کنند. یزگرد پس از شکست نهاوند به اصفهان آمد ولی در این شهر چندان قرار نگرفت و خارج شد. بعد از آن عمر، عبدالله بن عبدالله بن عثمان را والی اصفهان کرد. در این موقع اصفهان دارای نیروی عظیمی بود که تحت فرمان پادوسپان که اعراب او را فادوسفان گفته‌اند واقع شده بود. و بر اثر قشون کشی که بین سپاهیان اصفهان به فرماندهی «شهر براز جادویه» که چون از سالخوردگان بود، اعراب او را شیخ می‌خواندند و عبدالله بن ورقاء که جی را محاصره کرده بود بالاخره شهر براز تسلیم شد و شهر با عظمت اصفهان به تصرف اعراب درآمد. و شرایط صلحی بین طرفین منعقد شد.<sup>(۲)</sup>

اعراب در فتوحات خود سه قاعده پیش می‌گرفتند ۱- قبول اسلام و معافیت از پرداخت هر گونه مالیات ۲- مهاجرت ۳- پرداخت مالیات و یا جزیه.

در رابطه با انگیزه فتح اصفهان میرزا حسن خان جابری انصاری چنین نگاشته است: به خلیفه دوم عمر گفتند که اصفهان نسبت به دیگر بلاد «سر» است و بقیه بلاد «تن» و خلیفه هم به وسیله عبدالله بن ابی اصفهان را فتح و بعد از او اعراب بنی ثقیف و بنی تمیم و خزاعه و

۱- لطف الله هنر فر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۵-۴

۲- لطف الله هنر فر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۱۰-۹، ملخص



عبدالقیس و بنی ضبه به اصفهان آمده ساکن شدند و بدین علت مردم اصفهان را ناصبی گویند.<sup>(۱)</sup> همچنین در رابطه با نبرد بین فاذوسفان و عبدالله بن ابی روایتی هست که می‌گوید: فرمانده سپاه اصفهان فاذوسفان و عبدالله بن ابی فرمانده سپاه عرب تصمیم گرفتند با یکدیگر تن به تن جنگ کرده و هر کدام پیروز شدند، فرمانده سپاه شونند اما رشادت عبدالله باعث شد که فاذوسفان شهر را بدون جنگ و خونریزی، تسلیم قوای عرب نماید.

مردم اصفهان در ابتدا به اعراب جزیه می‌پرداختند. اما صلح بین اعراب و اصفهانیها چندان دوام پیدا نکرد.

ولی دیر زمانی نگذشت که عده‌ای از اصفهانیان به پادگان اعراب تاختند و فرمانده آنان را به قتل رساندند و علم شورش و طغیان برافراشتند. چون این خبر به عمر رسید خلیفه، ابوموسی اشعری را به عزم تسخیر مجدد اصفهان مأموریت داد و مسلمانان برای مرتبه دوم شهر را تسخیر نمودند و اصفهان از آن به بعد برای مدت سه قرن و نیم در اختیار و تحت نفوذ خلفای مدینه و بغداد واقع شد، مورخین فتح مجدد اصفهان را در سال ۲۳ هجری ذکر کرده‌اند.<sup>(۲)</sup>

در این زمان اصفهان از چنان شهرتی برخوردار بوده که:

حجاج بن یوسف ثقفی والی خراسان به نایب اصفهان می‌گوید: تو را به شهری می‌فرستم که سنگش سرمه و گیاهش زعفران است. گویا در ورزنه جرقویه، زعفران یا گلرنگ به عمل می‌آمده است.<sup>(۳)</sup>

### ۳- اصفهان در دوره مرداویج زیاری

اصفهان تا ابتدای قرن چهارم هجری در تحت سلطه خلفا باقی بوده. در سال ۳۱۹ هجری مرداویج یا (مرداویز) پسر زیار که تابع حکمرانان علوی مازندران بوده و بعد علم طغیان برافراشته و خود را مستقل خوانده بود فرمانروای ری گردید. و پس از برخوردهایی که با ماکان کاکای سردار

۱- میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری، صفحه ۱۷

۲- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۶۶ ملخص

۳- میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری - صفحه ۱۷



دیلمی طبرستان نمود، طبرستان را ضمیمه قلمرو خود کرد و سه پسر بویه ماهیگیر به نام علی و حسن و احمد که در لشکر ماکان خدمت می‌کردند از این زمان به خدمت مرداویج درآمدند، مرداویج حکومت کرج را به علی داد و در همان سال یعنی ۳۱۹ هجری میال را فتح نمود بنابراین اصفهان نیز که از ایلات میال بود ضمیمه قلمرو او گردید.

خلیفه عباسی (مقتدر) حکومت وی را بر نواحی فتح شده به این شرط پذیرفت که مرداویج اصفهان را تخلیه نماید. ولی کمی بعد خلیفه به قتل رسید و مرداویج اصفهان را در قلمرو خویش نگاه داشت.

مرداویج قصد داشت ایران را از استیلای تازیان پاک کند و دوباره دستگاه شاهنشاهی ساسانیان را به جای خلافت خلفای بنی‌داد در کنار دجله بگسترده و شکوه و هیبت او را در دروه‌های اسلامی هیچ یک از کشور گشایان ایران نداشته‌اند. چون سپاهیان از برابر او می‌گذاشتند از شکوه و هیبت او همچنان خاموش بودند. (۱)

#### ۴ - اصفهان در دوره دیالمه

پس از قتل مرداویج علی پسر بویه ملقب به عمادالدوله برادر خود حسن معروف به رکن الدوله را به تسخیر اصفهان فرستاد و حسن پس از فتح اصفهان عازم تسخیر همدان و ری و قزوین و قم و کاشان شد. اما در سال ۳۲۷ و ششمگیر زیاری اصفهان را از دست حسن بن بویه گرفت و حسن به اصطخر گریخت. امیر زیاری سپس به فتح قلعه الموت نیز نایل آمد و قدرت و شوکتش بالا گرفت و چون ماکان سردار معروف دیلمی که در حیات مرداویج به دربار امیر نصر سامانی پناه برده بود در سال ۳۲۸ امیر نصر را ترک گفته و تحت امر و شمشیر درآمده و مأمور گرگان شده بود و امیر نصر سردار معروف خود ابوعلی چغانی را به تسخیر گرگان فرستاده بود و شمشیر مجبور شده بود قسمت عمده سپاهیان خود را برای جنگ با ابوعلی به کمک ماکان بفرستد حسن پسر بویه و برادرش علی از فرصت استفاده کرده مجدداً اصفهان را در تصرف خود درآوردند و جمعی از سران سپاهی و شمشیر را دستگیر نمودند. اصفهان از این زمان به بعد قلمرو آل بویه گردید و حسن رکن



الدوله در بسط و توسعه آن کوشید. (۱)

گسترش و آبادانی شهر اصفهان را می‌توان در عهد دیالمه به وسیله بارویی که دور شهر کشیده شده بود تعیین کرد. شیخ جابری انصاری در این مورد چنین آورده است:

... رکن الدوله روزی که قصر در برج قوس بود بارویی گرد شهر بکشید و دور بارو بیست و یک هزار گام بود و از آثار آن بارو تا این سال هزار و سیصد و سی بخش برون دروازه جوپاره و پائین دروازه مقداری باقی بود و از این تاریخ راه هدم و عدم پیمود. (۲)

پس از مرگ رکن الدوله بنا به وصیت وی خسرو عضدالدوله ولیعهد شد.

باراه یافتن صاحب اسماعیل بن عباد در دستگاه حکومت مؤیدالدوله و فخرالدوله و وزارت این دو امیر دیلمی، اصفهان شهر وسیعی شد. صاحب بن عباد از منشیان و بلغای بسیار معروف زبان عربی است.

یک سال پس از مرگ عضدالدوله، مؤیدالدوله نیز در گرگان وفات یافت و وزیرش صاحب بن عباد بزرگان مملکت را بر آن داشت که فخرالدوله را از نیشابور بخواهند و او را که بزرگ خاندان بویه است به جای برادر به حکومت بدارند. رأی صاحب را همگی پذیرفتند و فخرالدوله در رمضان ۳۷۳ از نیشابور به گرگان و به امارت نشست و صاحب را با وجود میل او به کناره‌گیری کماکان به وزارت باقی گذاشت.

صاحب بن عباد در ماه صفر سال ۳۸۵ در ری متولد و نعلش او را از اصفهان آورده و در دهلیز خانه‌اش نزدیک دروازه طوقچی دفن کردند.

آرامگاه او پس از چندین سال از زیارتگاههای مشهور شهر اصفهان است. (۳)

قلعه طبرک (تبرک)، مسجد جامع جورجیر، صُفّه صاحب بن عباد، از آثار دیالمه در اصفهان می‌باشد.

۱- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۳۵-۳۴، پراکنده، ملخص

۲- میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان وری، صفحه ۱۸

۳- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۲۷-۳۵، ملخص



## ۵ - اصفهان در دوره حکمرانان کاکوی

در سال بعد از فوت صاحب بن عباد، فخرالدوله نیز وفات یافت و چون پسران او به حد رشد نرسیده بودند زوجه‌اش سیده خاتون دختر اسپهبد رستم بن مرزبان متصدی امور مملکت شد او پسر چهارساله خود ابوطالب رستم را با لقب مجدالدوله نامزد امارت ری و جانشینی شوهر کرد و همدان و کرمانشاه را هم به پسر دیگر خود ابوطاهر شمس الدوله سپرد.

سیده خاتون پس از مرگ شوهر خود فخرالدوله، حکومت اصفهان را به پسر خال خود که ابو جعفر محمد بن دشمزیار نام داشت و به لقب علاءالدوله ملقب گردید وا گذاشت. پدر این شخص دشمزیار و خال سیده خاتون را به دیلمی «کاکویه» می‌گفتند و کاکویه در این زمان همان معنی خال عربی و دایی را در فارسی امروز دارد و به همین علت است که علاء الدوله به پسر کاکویه و فرزندان او به دیالمه کاکویه یا کاکوی شهرت یافته‌اند.

حکمرانان کاکوی شهر اصفهان را وسعت دادند. و مسجد جمعه نائین در این زمان بنا شد.<sup>(۱)</sup>

در این زمان حصار دیگری به منظور گسترش شهر اصفهان به دور آن کشیده شد به گونه‌ای که شیخ جابری انصاری در این مورد گفته است:

.... و در سال ۴۲۵ او آخر «بویهیان»، ابو جعفر علاء الدوله کاکویه بن دشمزیار اصفهان را از اوسهل همدانی سپهبد غزنویان و از بقایای خاندان رکن الدوله بگرفت و به اقتضای وقت گاهی اطاعت غزنویان کردی و گاه راه استقلال سپردی و گاه با دربار خلافت رابطه پیدا کردی، حصارى در سال ۴۲۹ به اصفهان کشید، شیخ الرئیس ابوعلی سینا معاصر او بود، و چندی وزارتش را می‌فرموده و ضمناً تدریس نیز می‌نمود که قبه مدرسه او در باب الدشت هنوز به نام او مشهور است و شیخ الرئیس تربیت شده او بود.<sup>(۲)</sup>

## ۶ - اصفهان در عهد غزنویان

در سال ۴۲۰ هجری مجدالدوله دیلمی که از شر لشکریان خویش ایمن نبود به سلطان محمود

۱- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۴۵-۴۴، ملخص

۲- میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری صفحه ۲۳-۲۲



- غزنوی متوسل شد و محمود که منتظر چنین فرصتی بود علی حاجب را به ری فرستاد و دستور داد که مجدالدوله را دستگیر نماید او به ری رفت و اموال مجدالدوله را تصرف کرد و اکثر کتب مجدالدوله را به این عنوان که حکمت و نجوم از نوشته‌های ضلال است سوخت و به این ترتیب دولت دیالمه را منقرض کرد. در این زمان اصفهان در دست علاءالدوله کاکویه بود و او چون دید، محمود، قزوین و ری را متصرف ساخته در اصفهان به نام محمود خطبه خواند. اما پسرش مسعود به اصفهان حمله برد و در این حمله شهر اصفهان غارت شده و بسیاری از عمارات آن نیز خراب گردیده است. (۱)

## ۷- اصفهان در عهد سلاجقه:

سلاجقه در حدود ۱۸۲ سال در ایران سلطنت کردند. تنها جهانگرد مشهور که در اوّلین سالهای حکومت سلاجقه از اصفهان دیدن و آن را وصف نموده است ناصر خسرو می‌باشد. در سال ۴۳۸ طغرل مؤسس دولت سلجوقی به عزم تسخیر اصفهان شهر را در محاصره گرفت، اما قادر به گشودن آن جا نشد و ابو منصور فرامرز کاکویه پایداری کرد و طغرل راضی شد که ابو منصور هر سال، مالی را به دیوان سلاجقه بفرستد و به نام طغرل خطبه بخواند ولی طغرل بالاخره در محرم سال ۴۴۳ اصفهان را تسخیر نمود و ابو منصور کاکویه را به حکومت یزد و ابرقو سپرد. (۲)

طغرل با آن که مردم اصفهان به او صفایی نداشتند و بارها آثار خلاف و طغیان از آنها مشاهده کرده بود به قدری به اصفهان علاقه داشت که مدت ۱۲ سال این شهر را اقامتگاه اصلی خویش قرار داده و پانصد هزار دینار خرج عمارات و مستحدثات حوالی و حدود شهر نموده است. (۳)

کارهای عمرانی بزرگ تحت تأثیر تدابیر وزیر مشهور این زمان عمیدالملک کندری انجام شد.

۱- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۵۲-۵۱، ملخص

۲- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۵۵-۵۳، ملخص

۳- محاسن اصفهان - مافروخی صفحه، ۹۷-۹۶





ناصر خسرو و جهانگرد مشهور ایرانی که در قرن پنجم هجری از اصفهان دیدن کرده است در مورد آبادانی اصفهان چنین نگاشته است:

شهری است بر هامون نهاده، آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فرو برند آبی سرد و خوش بیرون آید.... در شهر جوئیهای آب روان و بناهای نیکو و مرتفع و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ نیکو ... و بازاری دیدم از آن صرافان که اندر او دو بیست مرد صراف بود و هر بازاری را در بندی و دروازه‌ای و همه محلته‌ها و کوچه‌ها را همچنین در بندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود و کوچه بود که آن را «کو طراز» می‌گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان و حجره‌داران بسیار نشسته ... و من در همه زمین پاری گویان شهری نیکوتر و جامعتر و آبادانتر از اصفهان ندیدم. (۱)

بعد از طغرل آلب ارسلان برای مدتی در اصفهان اقامت کرد و بعد از وی فرزندش ملکشاه دوران ولیعهدی خود را در اصفهان سپری نمود و بعدها پایتخت خود را از اصفهان به ری منتقل نمود.

لازم به ذکر است که در جنگ و جدالهایی که بین طغرل و دیالمه رخ داد، حصار شهر خراب گردید ولی در زمان محمد بن ملکشاه در سال ۴۹۵ ق ساخته شد. (۲)

در دوران ملکشاه اصفهان به منتهای وسعت و عظمت خود رسید. از کارهای مشهور ملکشاه، اقدام به اصلاح تقویم و بستن زیجی است در اصفهان که عمر خیام نیشابوری شاعر عالیقدر در آن شرکت داشته و این تقویم همان تقویم جلالی است.

در این زمان اصفهان از آن جهت که مالیات سراسر سرزمینهای سلجوقی بدان جا یعنی پایتخت سرازیر می‌شد و در همین شهر جمع و مصرف می‌شد ثروتمند گردید.

از مهمترین باغهایی که آلب ارسلان ایجاد نمود و مافروخی بدان اشاره نموده است، باغ کاران، باغ فلاسان، و باغ احمدسیاه، باغ بکر می‌باشد. (۳)

۱- ناصر خسرو، سفرنامه، صفحه ۱۴۶ - ۱۴۵، پراکنده

۲- میرزا حسن خان جابری انصاری - تاریخ اصفهان وری صفحه ۲۵

۳- مافروخی، محاسن اصفهان، صفحه ۳۶ - ۲۶، ملخص

مسجد جامع، قلعه شهر، دزکوه، گنبد نظام الملک، گنبد تاج الملک و مدرسه خواجه نظام الملک، مسجد پامنار، مناره مسجد علی، منار زیار، منار ساریان، مناره مسجد سین، مناره گار، مناره و مسجد گز... از آثار مشهور سلاجقه در اصفهان می‌باشند.

## ۸- اسماعیلیه در اصفهان

پس از مرگ ملکشاه ابتدا فرزند ارشد او برکیارق تا سال ۴۹۸ هجری سلطنت نمود و سپس برادر او سلطان محمود بن ملکشاه از ۴۹۸ تا ۵۱۱ سلطان قسمت مهمی از ممالک سلجوقی بوده و اصفهان همچنین پایتخت او محسوب می‌شده است. در این دوره پادشاهی باضیان اسماعیلی و دعای دعوت جدید که پس از کشته شدن خواجه نظام الملک و مرگ ملکشاه از جنگهای دائمی بین برکیارق و محمد و اوضاع بالنسبه مغشوش ممالک سلجوقی استفاده می‌کردند بر فعالیت خود افزودند و در نقاط مختلف مخصوصاً در قائنات و ری و ساوه و اصفهان به تبلیغات علنی و آزار مخالفین پرداختند.

فعالیت اسماعیلیه در اصفهان که پایتخت دولت سلجوقی بود به حدی رسید که هر روز جماعتی از مردم را با انواع حبسه به منازل برده، محبوس و یا مقتول می‌نمودند و در این دوره که اسماعیلیه قلعه خان لنجان را که از مؤید الملک پسر نظام الملک بود به حبسه گرفتند و احمد بن عبدالملک عطاش را که در عهد پدر کرباس فروشی می‌کرد بر آنجا تولیت دادند.<sup>(۱)</sup>

## ۹- اصفهان مقارن حمله مغول

در سال ۵۹۰ هجری دولت سلاجقه عراق با قتل طغرل بن ارسلان آخرین پادشاه سلجوقی برافتاد و به قول صاحب تاریخ جهانگشای سلطان تکش بن ایل ارسلان خوارزمشاه در سال ۵۹۲ اصفهان را فتح کرد.

خاقانی شاعر معروف ایران درباره او این دو بیت را سروده است:

مژده که خوارزمشاه ملک صفهان گرفت      ملک عراقین را همچو خراسان گرفت



ماهجه چتر او، قلعه گردون گشود مورچه تیغ او ملک سلیمان گرفت<sup>(۱)</sup> موقع حمله مغول، سلطان جلال الدین خوارزمشاه اصفهان را مرکز تجمع سپاه خویش قرار داد و مدتی در این شهر مقیم شد تا اینکه از سپاهیان مغول شکست خورد و به لرستان رفت ولی هشت روز بعد به اصفهان باز آمد و اهالی اصفهان که از سلامتی شاه باخبر شدند، جشن گرفتند و شادیا نمودند.

فتح اصفهان به دست مغولها به واسطه دارا بودن حصارى محکم مدتها طول کشید تا بالاخره به کمک شافعیان که مخالف حنفیهای شهر بودند، دروازه شهر به روی قشون مغول گشوده شد و در این موقع شافعیها از سپاهیان مغول به پاس خدمتشان خواستار بر انداختن حنفیها شدند. ولی چون سران مغول، وطن فروشی آنها را دیدند، هیچ گونه فرقی بین آنها نگذاشته و دستور قتل عام طرفین را دادند.<sup>(۲)</sup>

نفاق و برادرکشی در این زمان بین شافعیان و حنفیان و دو خانواده آل خجند و آل صاعد آن چنان شهر اصفهان را رو به ویرانی سوق می داد که کمال الدین اسماعیل که از این وضع آزرده خاطر بود فنای هر دو دسته را خواستار شده است. وی در این مورد می گوید:

تسا در دشت هست و جویباره نیست از کوشش و کشش چاره  
ای خداوند هفت سپاره پادشاهی فرست خونخواره  
تسا دزدشت را چو دشت کند جوی خون آورد ز جویباره  
عده خلق را بسیفزاید هر یکی را کند دو صد پاره<sup>(۳)</sup>

گذشته از این در این دوران بسیاری از مدارس خراب شدند و کتابخانه‌ها سوزانده شدند.

۱- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۲۴۵

۲- سیروس شفق، جغرافیای تاریخی اصفهان، صفحه ۲۲۵

۳- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی، صفحه ۲۴۷



## ۱۰ - اصفهان در دوره ایلخانان (دوره سلطان محمد خدابنده

### «اولجایتو»

ایلخانان مغولانی بودند که در ایران ماندند و اسلام را دین رسمی خود قرار دادند. سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) که از سال ۷۰۳ تا ۷۱۶ هجری بر تخت ایلخانی تکیه زد تحت تعالیم علامه جمال الدین حسن بن مطهر حلی به مذهب شیعه تمایل پیدا کرد و در زمان او کتیبه مسجد جمعه اصفهان و مساجد دیگری را بنام ائمه اطهار زینت دادند. از دوره اولجایتو در اصفهان آثاری باشکوه برجای مانده و از آن جمله است محراب عالی گچبری مسجد جمعه اصفهان در قسمتی از این مسجد که به نام مسجد اولجایتو مشهور است. صفه و بقعه «پیربکران» در محلی به همین نام در سی کیلومتری جنوب غربی شهر اصفهان که قرین تزیینات گچبری و کاشیکاری است و مسجد اشترگان (اشترجان) در ۳۶ کیلومتری اصفهان و ۱۲ کیلومتری پیر بکران که از نمونه‌های جالب مساجد قرن هشتم هجری اطراف اصفهان است و ایوان منارجنبان اصفهان هم از آثار این دوره است. (۱)

## ۱۱ - اصفهان در دوره تیمورلنگ

در ابتدای یورش سه ساله، امیر تیمور به موجب وصیت شاه شجاع در سپردن اولاد خود به او مراده‌ای به سلطان زین العابدین پسر و جانشین شاه شجاع نوشت و او را به خدمت خواست. سلطان زین العابدین اعتنایی به این دعوت نکرد و به فرستاده تیمور هم اجازه بازگشت نداد. امیر تیمور از این حرکت در غضب رفت و به قصد تنبیه سلطان زین العابدین از راه همدان و گلپایگان خود را به اصفهان رسانید. علمای اصفهان از تیمور امان خواستند و تعهد کردند که مالی به این عنوان تسلیم تیمور کنند. تیمور پذیرفت و جمعی از امرای خود را برای گرفتن آن مال به داخله شهر فرستاد. این جماعت در تحصیل مال به مردم اصفهان تعدی بسیار کردند. و از تعرض به ناموس اهالی نیز خودداری ننمودند، مردم سر به شورش برداشتند و محصلان و گماشتگان تیموری را به بدترین احوال کشتند. و غوغای عظیمی در اصفهان برپا شد، تیمور مقارن غروب



آفتاب به اصفهان حمله برد و تا فردای آن روز با عامه می‌جنگید و چون به شهر وارد شد حکم قتل عام آنجا را صادر نمود و امر کرد ۷۰۰۰۰ هزار سر از کشتگان جمع آوری و به او تحویل دهند. مأمورین نیز چنین کردند و به امر آن مرد خونخوار از آنها در شهر کله مناره‌ها ساختند. سردر خانقاه نصرآباد از دوره جانشینان تیمور است و همچنین تبعه شهشهان که در محله شهشهان و در مجاورت مسجد جمعه اصفهان جنب مسجد صفا واقع شده و دارای حسینیه و مدرسه می‌باشد. (۱)

پیر لوتی درباره خرابیهای عصر تیمور چنین می‌نویسد:

شاه عباس تصمیم گرفت دربار خود را در اصفهان مستقر ساخته و این شهر کهنه و قدیمی را که در اثر عبور وحشتناک تیمور نابود شده بود طوری آباد سازد که دنیا را به تحسین و تعجب وا دارد. (۲)

## ۱۲ - اصفهان در عهد ترکمانان

اصفهان در زمان آق قویونلوها رونق گذشته خود را باز یافته بود و پیرامون شهر بنا به عقیده بازرگان ونیزی «جوزافا بار بارو» فقط چهار میل و با حومه ده میل بوده و مسکن داخل شهر که دارای حصار و خندق بوده با مسکن بیرون آن فرقی نداشته است. در اواخر سلطنت جهانشاه قره قویونلو (۸۳۹ تا ۸۶۹ ه. ق یا ۱۴۳۸ تا ۱۴۶۸ م) ویرانی شهر و قتل عام اصفهان به واسطه عدم اطاعت ساکنین آن روی می‌دهد بطوری که در حدود سال ۱۴۷۴ میلادی که سیاح تاجر پیشه ایتالیایی سابق الذکر از آن دیدن می‌نمود، فقط یک ششم شهر مسکون بوده است... (۳)

## ۱۳ - اصفهان عصر صفویه

در ابتدای حکومت صفویه شخصی بنام مرادخان حاکم اصفهان بود که بارای جنگ و مقابله با

۱- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۳۲۷-۳۲۵، پراکنده، ملخص

۲- پیرلوتی، بسوی اصفهان، بدرالدین کتابی، صفحه ۱۷۱

۳- سیروس شفقی، جغرافیای تاریخی اصفهان، صفحه، ۲۳۰-۲۲۹



شاه اسماعیل را نداشته و از او شکست خورد شاه اسماعیل به مدت یک سال در اصفهان به انتظار قوای ازبک که خراسان را فتح کرده بودند، نشسته بود اما بعد از یک سال به تبریز برگشت و بدین ترتیب اصفهان برای مدت کوتاهی به بوته فراموشی سپرده شد.<sup>(۱)</sup>

و اما نام اصفهان پیوسته با نام شاه عباس اول همراه بوده و اغلب آثار باستانی و عمرانی شهر اعم از آب انبارها و مادیها، پلها، خیابانها، کاخها، مساجد، بازارها، و باغها و... به نام اوست.

شاه عباس اول که پیوسته با ترکان عثمانی در جنگ به سر می برد پایتخت خود را از قزوین به اصفهان که دارای موقعیت سوق الجیشی بود انتقال داد. والتر هینچ، مورخ معروف آلمانی در مورد انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان چنین می نویسد:

شاه عباس به سال ۱۵۹۸ م. تصمیم گرفت که پایتخت را به اصفهان منتقل نماید. این انتخاب، اندیشیده و با در نظر گرفتن موقع جغرافیایی توأم بوده است، زیرا اصفهان نه فقط در قلب ایران قرار دارد بلکه تمام شرایطی که برای یک پایتخت بزرگ لازم بوده این شهر نیز دارا بوده است.<sup>(۲)</sup> در این زمان اصفهان از ۴ بخش تشکیل می شده است.

۱- قسمت اصلی و قدیمی شهر به انضمام قسمت جنوبی شهر جدید یعنی میدان نقش جهان و بازارها، مسجد شاه، شیخ لطف الله و کاخهای سلطنتی  
 ۲- محله بزرگ عباس آباد یا تبریز نو  
 ۳- محله جلفا که ساکنان آن را مهاجرین جلفای ارس که ثروتمند و تاجرپیشه بودند تشکیل می داده است.

۴- محله گیرها یا گبرآباد که ساکنین آن را زرتشتیان تشکیل می دادند.  
 در این زمان آثار زیبا و پرشکوهی بنا می شود که برای جلوگیری از تکرار مطالب شرح و وصف این آثار را در مبحث دیگری تحت عنوان آثار باستانی مورد بررسی قرار می دهیم

۱- سیروس، شفقی، جغرافیای تاریخی اصفهان، صفحه ۲۳۱

۲- همان صفحه ۲۳۴



و اما شاردن در سفرنامه خویش از ۱۳۷ قصر سلطنتی یاد می‌کند و می‌نویسد که:

تعداد آن پیوسته رو به فزونی است، و همچنین ۱۶۲ باب مسجد، ۴۸ باب مدرسه، ۱۸۰۲ باب کاروانسرا، ۲۷۳ باب گرمابه عمومی، ۱۲ گورستان که اغلب در خارج شهر بوده‌اند و کشتار روزانه برای تأمین گوشت شهر ۲۰۰۰ گوسفند البته به جز گوشت مطیخ شاه که حسابش جدا و بطور متوسط روزانه ۹۰ گوسفند بوده است. (۱)

باز هم شاردن می‌نویسد:

شهر اصفهان با حومه آن یکی از بزرگترین شهرهای جهان است و گرداگرد آن کمتر از دوازده لیویا بیست و چهار میل نیست. ایرانیان به طریق مبالغه و اغراق در عظمت این شهر گویند «اصفهان نصف جهان» و این حاکی از عدم اطلاع مطلق ایشان از کیفیت دیگر بلاد جهان است، زیرا بسا بلاد دیگر در دنیا وجود دارد که این عبارت بیشتر درباره آنها صدق می‌کند. (۲)

در این زمان چهارباغ اصفهان از چنان زیبایی برخوردار بوده که پیرلوتی که در اوایل قرن بیستم از اصفهان دیدن کرده است در مورد آن چنین نگاشته است:

چهارباغ زیباترین گردشگاه عصر شاه عباس است این گردشگاه، شانزه لیزه اصفهان است... (۳)

همچنین:

مرکز شهر اصفهان که تا عصر شاه عباس و قبل از توسعه شهر به جنوب حوالی مسجد جامع با میدان کهنه (قدیم و یا عتیق) و مسیر و بازارهای آن قسمت بود ولی در زمان وی یک قطب مهم دیگر شهری نیز در جنوب شهر آن عصر به وجود آمد که در حقیقت اصفهان را به شهر دوقلو تبدیل ساخت. در جنوب شهر قدیمی نیز مساجد شاه و شیخ لطف الله با میدان بزرگ نقش جهان و بازارهای زیبا و کاخهای سلطنتی بافت جدید شهر را به وجود آورده و مجموعه عالی معماری و هنری را در بخش معین شهر پی‌ریزی کرد و بدین وسیله تا حدی از رونق مرکز قدیمی شهر کاسته شد ولی پیاده نمودن طرح مزبور چنان ماهرانه بوده که هرگز باعث از بین رفتن شهر قدیمی و خالی

۱- ژان شاردن، سفرنامه، محمد عباسی، جلد هشتم تهران، ۱۳۴۸، صفحه ۱۲۲ - ۱۲۱، ملخص

۲- ژان شاردن، سفرنامه، محمد عباسی، جلد هفتم، تهران، ۱۳۴۸، صفحه ۴۹

۳- پیرلوتی، سفرنامه بسوی اصفهان، صفحه ۱۷۷، ملخص

شدن جمعیت آن نشده است.

معماران شهرساز عصر شاه عباس برای این که در حفظ بخش قدیمی شهر کوشیده و از سقوط آن ممانعت نموده باشند بازارهای اطراف میدان شاه را به بازارهای قدیمی بخش مسجد جامع یعنی دو مرکز دینی مهم مسجد شاه و مسجد جامع را به همدیگر وصل کردند و در واقع بازار اصفهان نقش پلی را بازی می کرد که دو بافت قدیمی و جدید شهر یا به عبارت دیگر بخش شمالی و جنوبی شهر را به همدیگر ارتباط می داد. و حتی در مسیر این پل اقتصادی مساجد و مدارس دینی بیشماری به وجود آوردند تا بر رونق آن بیفزایند...<sup>(۱)</sup>

در زمان شاه سلیمان صفوی انگلیسیها و هلندیها هر یک نمایندگان تجاری در اصفهان داشته اند، پرتغالیها و فرانسویان نیز به تجارت مشغول بوده اند و بدین وسیله برای ما روشن می گردد که در عصر شاه سلیمان شهر اصفهان به صورت یک شهر بزرگ بین المللی بوده است.<sup>(۲)</sup>

### اصفهان در عصر جانشینان شاه عباس

بعد از شاه عباس کبیر، جانشینان وی یکی بعد از دیگری کارها و طرحهای اجداد خود را دنبال کردند توسعه شهر اصفهان که در زمان شاه عباس تازه شروع شده بود بوسیله جانشینان وی و حتی تا زمان آخرین پادشاه این سلسله یعنی شاه سلطان حسین ادامه یافت. از اقدامات مهم شهری که مطالعه آن ارزش جغرافیایی دارد، توسعه و عمران و آبادانی شهر در قسمت جنوب رودخانه است (دست راست رودخانه) به این معنی که جانشینان شاه عباس به پیروی از اقدامات عمرانی نیاکان خود در جنوب رودخانه دو واحد مهم به وجود آوردند. که بنای یکی یعنی کاخ و باغات سعادت آباد در عصر شاه عباس دوم انجام گرفته و دیگری کاخ فرح آباد می باشد که از بناهای عصر شاه سلطان حسین بوده است.<sup>(۳)</sup>

شاه سلطان حسین آخرین پادشاه سلسله صفویه بر اثر ضعف اراده و نفس، افتخارات سلاطین

۱- سیروس شفق، جغرافیای تاریخی اصفهان، صفحه ۲۷۹-۲۷۸

۲- میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری، صفحه ۲۵۵، ملخص

۳- سیروس، شفق - جغرافیای تاریخی اصفهان، صفحه ۲۷۰-۲۶۹



صفویه را که مدت ۲۳۰ سال در این سرزمین سلطنت کرده بودند بر باد داد، از کارهای مهم عمرانی و شهرسازی که در عصر صفوی به وقوع پیوسته دو کار مثبت قابل ذکر است که یکی در داخل شهر و دیگری در خارج از شهر آن عصر انجام گرفته است:

مدرسه چهار باغ، بازارچه بلند یا بازار شاهی و بالاخره کاروانسرای مادرشاه که امروز به هتل عباسی تبدیل گردیده است. در یک محوطه بزرگ مستطیلی شکل به وجود آمده‌اند که خوشبختانه هر سه بر اثر توجهات اخیر اداره اوقاف احیا گشته‌اند. سه واحد مزبور یعنی مسجد، بازار و کاروانسرا از نظر جغرافیایی لازم و ملزوم یکدیگر بوده‌اند.<sup>(۱)</sup>

کار عمرانی دیگر شاه سلطان حسین احداث شهرک جدیدی است که در جنوب غربی شهر و در مغرب باغ هزار جریب به وجود آمد.<sup>(۲)</sup>

این شهرک همان کاخهای معروف فرح آباد بوده است که:

امروزه هیچ‌گونه آثاری از آن بناها برجای نمانده زیرا حملات افغانه، لطمه بزرگی به ساختمانهای آن وارد آورد و از طرف دیگر خست، مصالح اصلی بناهای آن را تشکیل می‌داده و بدان جهت فوق‌العاده سست بنیاد بوده‌اند. معروف است که فرح آباد کاخ تابستانی شاه سلطان حسین بوده است.<sup>(۳)</sup>

#### ۱۴ - اصفهان در عصر افغانه (۱۱۴۲ - ۱۱۳۵)

مقارن با سال ۱۱۳۵ ه. ق شاه سلطان حسین از سپاهیان افغان شکست خورد. به دنبال استیلای افغانه بر اصفهان، جنگ و قحطی برای مردم اصفهان به ارمغان آورده شد و عده زیادی از مردم اصفهان یا در نبرد با افغانه کشته شدند و یا بر اثر گرسنگی و امراض عفونی به هلاکت رسیدند.

قحطی در شهر آن چنان عظیم بود که مردم مجبور به خوردن گوشت حیواناتی مانند

۱- سیروس شفق، جغرافیای تاریخی اصفهان، صفحه ۲۷۵، ملخص

۲- میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری، صفحه ۳۲-۳۰، ملخص

۳- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۷۲۳



سگ، گربه و حتی گوشت مردگان شدند.

بر اثر این ضربه اقتصادی هولناک قریب ۲۰۰۰۰ نفر از جمعیت شهر اصفهان کاسته شد. دکتر لارنس کلهارت در این مورد نوشته است:

کشته شدگان در جنگ را ۵۰ هزار نفر و ۱۰۰ هزار نفر دیگر در نتیجه کم غذایی و قحطی جان سپردند. (۱)

محاصره اصفهان که از اواخر آوریل ۱۷۲۲ به مدت شش ماه به طول انجامید، اثرات اقتصادی خود را در شهر اصفهان ظاهر نمود.

لارنس کلهارت در این مورد چنین آورده است:

قحطی به راستی در ماه ژوئن ۱۷۲۲ بر اصفهان سایه انداخت، قیمت نان و سایر مواد خواروبار بر اثر کمبایی روزافزون به سرعت افزایش گرفت و مرگ و میر و مصایب گریبانگیر مردم بی‌بضاعت شهر شد. (۲)

قیمت مواد غذایی از جمله نان بسیار بالا رفته بود و به همین ترتیب قیمت سایر مواد غذایی نیز به همین نسبت بالا رفته بود و غالباً گوشت انسان، منتهی به نام دیگر در دکانها به فروش می‌رسید. (۳)

حمله افاغنه و استیلای آنها به اصفهان این شهر را از رونق تجاری و اقتصادی انداخت و جریمه‌های سنگینی را به ثروتمندان و نمایندگان تجاری و کلیه ساکنین شهر بست، چنانچه نمایندگان تجاری شرکت هلندی مبلغی برابر ۱۷۶ هزار تومان و فرانسویان ۶۰ هزار تومان و انگلیسیها هفت هزار تومان و هندیان ۲۵ هزار تومان و آرامنه ۷۰ هزار تومان و حکیم باشی شاه ۲۰ هزار تومان و بالاخره ساکنین معمولی شهر هر یک از ۵۰ تومان تا هزار تومان جریمه پرداختند. (۴)

۱- لارنس کلهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه دولتشاهی، تهران ۱۳۴۴ صفحه ۶۴

۲- لارنس کلهارت، انقراض سلسله صفویه، صفحه ۷-۱۸۶

۳- همان صفحه ۱۸۹-۱۸۸

۴- لارنس، کلهارت، سقوط اصفهان، ترجمه دولتشاهی، تهران، ۱۳۴۵ صفحه ۹۶-۹۰، ملخص



حمله محمود افغان به اصفهان بزرگترین لطمه اقتصادی را بر شهر ثروتمند جهان وارد آورد. گذشته از آن بسیاری از قنوات و کانالهای آبیاری خراب شد. تجار ثروتمند ارمنی که تجارت ابریشم با اروپاییان را در دست داشتند راه خود را به سوی هند و اندونزی و ارمنستان... در پیش گرفتند.

افغانه که حکومت خویش را در اصفهان متزلزل می‌دیدند، پیوسته به فکر ایجاد مراکز دفاعی بودند. چنانچه مرکز شهر آن عصر را که قسمت اعظم بازار و کلیه کاخهای شاهی صفویه و مساجد بزرگ را در بر داشت، همه را با ایجاد حصار و بارو به همدیگر وصل کردند، در واقع شهر اصفهان در آن عصر دارای دو حصار تو در تو بود، حصار داخلی بنام باروی اشرفی یا افغانه معروف است. در ایجاد باروی اشرفی از مسیر دیوار کوجه‌ها و باغات شهر و غیره استفاده کرده‌اند. بهترین آثار این بارو در چند نقطه شهر قابل مشاهده می‌باشد. از آن جمله در سه راه مسجد شیخ علیخان واقع در نزدیکیهای قلعه طبرک و در قسمت ضلع شرقی باغ معروف به ملاباشی آثار سه برج که یکی از آنها در حال ویرانی بوده است جلب توجه می‌کند (آذرماه سال ۱۳۴۹)... از ارتفاع برجهای یاد شده حدود ۶ متر و قطر دیوار برج ۱/۳۰ تا ۱/۸۰ سانتیمتر و مصالح اصلی خشت و گل می‌باشد، حصار شهر دوره افغانه را شیخ جابری انصاری بنام باروی وسط شهر یاد می‌کند.<sup>(۱)</sup>

## ۱۵ - اصفهان در دوره افشاریه و زندیه

در سال ۱۱۴۱ ه. ق نادر، شهر اصفهان را از افغانها پس گرفت لیکن پس از انتقال پایتخت به مشهد، اصفهان اهمیت خود را از دست داد، چراکه نادر به شهرهای خراسان علاقه بیشتری نشان داد و از سوی دیگر نادر تمام هم خود را برای وحدت بخشیدن به استقلال کشور مبذول می‌داشت. همچنین در دوران زندیه و انتقال پایتخت به شیراز، شهر اصفهان مجدداً از اهمیت و اعتبار افتاد و جمعیت آن به شدت کاسته شد به طوری که در زمان ناصرالدین قاجار جمعیت آن به ۶۰ هزار نفر تقلیل یافت.



مطالعه جغرافیایی تاریخی این شهر، روشن می‌سازد که از سقوط اصفهان به دست افغانه تا عصر پهلوی شهر اصفهان پیوسته از نظر شهریت و اهمیت شهری بویژه اقتصادی و خدمات شهری سیر نزولی خود را طی کرده است.<sup>(۱)</sup>

لرد کرزن در کتاب ایران خویش چنین می‌نویسد:

پس از رفتن افغانه خرابیهای ایران جبران نیافت و از آن روز تاکنون ایران با سرعت عجیبی به طرف سقوط و اضمحلال می‌رود و همین که می‌خواستیم از اصفهان بیرون برویم ویرانه‌های عمارت سلطنتی یا بازارهای بی‌کالا، کوی و برزنهای بی‌خانه و خانه‌های غیرمسکونی این پایتخت نامی شرق را با تأثیر بسیار در مد نظر آوردم.<sup>(۲)</sup>

به هر ترتیب از زمان افغانه به بعد اصفهان دیگر روی آبادانی را تا مدتی ندید.

## ۱۶ - اصفهان در عصر قاجاریه

در طول حکومت سلسله قاجاریه طی سالهای ۱۲۰۹ - ۱۳۲۴ ه. ق (۱۷۸۶ - ۱۹۲۵ م) ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین شاه قاجار به عنوان حاکم اصفهان منصوب می‌شود. وی از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۵ ه. ق یعنی به مدت ۳۵ سال در شهر اصفهان حکومت کرده است.

در زمان ظل‌السلطان شهر اصفهان ارزش و اعتبار خود را از دست داد و رو به ویرانی رفت.

مادام دیولا فوا در سفرنامه خود به این نکته اشاره نموده است که:

ویرانی و از بین رفتن آثار باستانی عصر صفویه در زمان این شاهزاده بیش از سایر ادوار تاریخ به وقوع پیوسته، معروف است که ظل‌السلطان زمین و مصالح آثار تاریخی شهر را به مردم فروخته و می‌خواست به هر ترتیبی است مخارج قشون خود را که از واحدهای بسیار قوی و منظم کشور

۱- سیروس شفقی، جغرافیای تاریخی اصفهان صفحه، ۲۹۱ - ۲۹۰

۲- لرد کرزن - ایران و قضیه ایران، صفحه ۱۹۷



بوده به‌دازد. (۱)

همچنین ظل السلطان زیبایی خیابان چهار باغ را از بین برد چنانکه هانری رنه دالمانی نوشته است:

متأسفانه ظل السلطان از این خیابان خوش منظره و فرح آور (چهارباغ) هم، مانند سایر آثار باستانی چیزی باقی نگذاشته است، جداولی سنگی را پر کرده و سنگهای حواشی آنها را فروخته و نقاشیهای طاقها و دیوارها را هم محو کرده است (۲)

مادام دیولا فوا در سفرنامه خود به قطع اشجار چهارباغ به دستور ظل السلطان اشاره نموده و در تأیید این نکته هانری رنه دالمانی در سفرنامه از خراسان تا بختیاری چنین آورده است:

این شاهزاده (ظل السلطان) تمام این درختان را بریده و هر یک را به مبلغ ناچیزی یعنی ۲۰ تومان فروخته است. (۳)

همچنین در زمان ظل السلطان باغ و کاخهای سعادت آباد که از آثار زیبای عصر صفوی بودند بکلی ویران شد و اثری از آن باقی نمانده است. و در عصر حاضر باغ و کاخ سعادت آباد جای خود را به کارخانه ریسندگی و بافندگی «وطن» داده است و بخشی از بهترین نمونه معماری صفوی بطور کلی محو و نابود گردید. (۴)

در زمان ظل السلطان اصفهان تبدیل به یک شهر نظامی شده بود و املاک زیادی را به چنگ آورده بود که احتمال دارد بدون رضایت مالک آن زمین به منظور تأمین هزینه قشون وی انجام می شده است.

از ویژگیهای اقتصادی دوره قاجاریه درآمد ناچیز زمین و عدم امنیت ملاکین بوده است.

۱- سفرنامه مادام دیولا فوا، صفحه ۲۸۸

۲- هانری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وش، تهران، ۱۳۳۵ش، صفحه ۹۲۰

۳- هانری رنه دالمانی، سفرنامه، صفحه ۹۲۱-۹۲۰

۴- سیروس شفقی، جغرافیای تاریخی اصفهان، صفحه ۵-۲۷۴، ملخص



به طوری که مالکین اعتبار اقتصادی خود را بکلی از دست داده بودند.<sup>(۱)</sup>

در زمان ظل السلطان بسیاری از محلات و آثار زیبای شهر از بین رفت: چنانکه

بعضی از محلات شهر مانند: ظلله، چرخاب، حسن آباد، عباس آباد، آسنجان، و فلفلچی، تمام خراب شده است و بعضی دیگر در حال خرابی است.<sup>(۲)</sup>

و باز هم آن چنان که مادام دیولا فوا اشاره می‌کند در این زمان:

پایتخت شاهان عظیم‌الشان صفوی ویران شده و جای قصور و عمارات عالیه را مزارع گرمک و خیار اشغال کرده است.<sup>(۳)</sup>

و اما با این وجود:

تنها اثر مهم و ارزنده‌ای که از دوره قاجاریه به یادگار مانده و اصول شهرسازی آن را نباید نادیده گرفت. احداث چهار باغ خواجه است که به دست حاج محمد حسین خان امین الدوله اصفهانی که صدراعظم ایران بود، در زمان فتحعلی‌شاه قاجار انجام گرفت. این خیابان عریض که ۴۰ متر عرض دارد، پل خواجه را به جنوبی‌ترین قسمت بازار شهر که آثار آن هنوز به صورت چهارسو نقاشی برجای مانده است وصل می‌کند و در اواسط خیابان خواجه حمامی برای استفاده ساکنین محله خواجه بنا می‌گردد... و پسر صدر به نام عبد الله خان امین الدوله مدرسه‌ای بنام صدر بنا می‌کند... که در واقع تقلیدی از خیابان چهار باغ عباسی و مدرسه چهار باغ بوده است.<sup>(۴)</sup>

## ۱۷ - اصفهان در دوره معاصر

وضع اسفناک آثار باستانی اصفهان در زمان قاجاریه به حدی رسیده که در سفرنامه به سوی اصفهان پیرلوتی کاملاً مشهود است. او ضمن اشاره به میدان شاه راجع به خرابیها چنین می‌نویسد: هر اندازه جلو می‌رویم متوجه می‌شویم که مناره‌ها و گنبد عبادتگاه وسیع و چیزهای دور تر در

۱- میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری، صفحه ۵۴

۲- محمد مهدی بن محمد رضا ارباب اصفهانی، نصف جهان فی تعریف اصفهان، منوچهر ستوده، تهران،

۱۳۴۰ش، صفحه ۲۸ - ۳- سفرنامه مادام دیولا فوا، صفحه ۲۱۳، ملخص

۴- سیروس شفق، جغرافیای تاریخی اصفهان، صفحه ۲۹۶



عقب صحن مسجد و ایوان خراب و در حال اضمحلال و نابود شدن هستند.

در این زمان عماراتی از قبیل کاخ چهل ستون و عالی قاپو که در اواخر دوره قاجاریه تبدیل به زیاده دان شده بودند با تشکیل قشون جدید اصفهان که تیمسار سرلشکر محمد حسن فیروز ریاست ستاد لشکر اصفهان را به عهده داشت مورد مرمت و بازسازی قرار گرفتند.

و با تشکیل انجمن آثار ملی به دنبال آن در سال ۱۳۰۱ خورشیدی با شرکت شخصیت‌هایی مانند مرحوم مستوفی الممالک و حاج سید نصر الله تقوا و مشیر الدوله و محتشم السلطنه اسفندیاری و عبدالحسین تیمورتاش و ذکاء الملک فروغی و ارباب کیفر و تدوین قانون عتیقات که در ۱۲ آبان ۱۳۰۹ شمسی به تصویب رسید کلیه آثار صنعتی و ابنیه و اماکنی را که تا افتتاح دوره سلسله زندیه در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول و غیر منقول در تحت حفاظت و نظارت دولت قرار دارد، اولین قدم در راه احیای آثار تاریخی اصفهان باید به شمار آورد.

بدین ترتیب اماکنی از قبیل: کارون ولایت، مسجد علی، مقبره و مدرسه بابا قاسم، امامزاده اسماعیل، امامزاده جعفر، مناره‌های ساریان، چهل دختر، باغ توشخانه، مسجد حکیم، مناره‌های مسجد شاه، مسجد شیخ لطف الله، مسجد جمعه و... مجدداً بازسازی شدند. انجمن آثار ملی مرکز (تهران) در سال ۱۳۴۳ با اختصاص دادن مبالغی از بودجه آثار ملی برای تعمیر آثار تاریخی خارج شهر اصفهان کمک‌های قابل ملاحظه‌ای به تعمیر و ترمیم آثار باستانی این شهر نمودند و بالنتیجه بناهایی مانند مساجد کاج و دشتی و ازیران و برسیان و مناره‌های گار و زیار که راه نیستی می‌سپردند به وسیله اداره باستان شناسی اصفهان به سرپرستی آقای احمد علی بشارت و همکاری آقای علی کیانپور تحت تعمیر قرار گرفت و از ویرانی آنها جلوگیری به عمل آمد.<sup>(۱)</sup>

در سالهای اخیر شهرداری و استانداری اصفهان به همراه سازمان میراث فرهنگی خدمات ارزنده‌ای را در جهت حفظ آثار باستانی شهر نموده‌اند. در این رابطه هزینه‌های زیادی صرف بازسازی پل مارنان، سی و سه پل، پل خواجه، پل شهرستان، زرنگار زدودی زاینده رود، عالیقاپو، چهلستون و شده است.

۱- لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۸۵۴-۸۴۰، ملخص، پراکنده



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی